



doi 10.22059/JWICA.2022.345876.1812

Woman and Femininity in the Gospel of Thomas

Mehran Rahbari¹ | Shahram Pazouki^{2✉} | Abolfazl Mahmoudi³

1. PhD student, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: mrahbari121@gmail.com
2. Professor in Religion and Mysticism, Iranian Institute of Philosophy, Tehran, Iran. Email: shpazouki@hotmail.com
3. Professor, Department of Religion and Mysticism, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: amahmoodi5364@gmail.com

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
17 July 2022

Accepted:
10 October 2022

Keywords:
Women, Femininity, Gospel of Thomas, Early Christianity, Naj Hammadi.

Abstract

Women's position and their role in the society has been influenced by various factors such as culture and religion. This research tries to study the role of women in the point of views of religions especially Christianity and church fathers and also analyze the view of the Gospel of Thomas on this matter. The Gospel of Thomas is a noncanonical text that were discovered seventy years ago in the Naj Hammadi, in Upper Egypt. In spite of its small volume, The Gospel of Thomas has always been the focus of scholar in the field of early Christianity. In this research, we have aimed to study the position of woman and femininity in the Gospel of Thomas. The result shows that Jesus in the form of sayings, proverbs and phrases of the Gospel of Thomas, unlike the other canonical texts of Christianity, considers a more important position for women and assigns a more valuable role to them. Because of its theological and mysticism perspective, the Gospel of Thomas focuses on the spirituality of person and not his or her gender. for this reason, attaining the kingdom, enlightenment and salvation requires passing away from masculinity and femininity and then trying to achieve celibacy and unity.

How To Cite: Rahbari, Mehran, Pazouki, Shahram, & Mahmoudi, Abolfazl (2023). Woman and Femininity in the Gospel of Thomas. *Women in Culture & Art*, 15(1), 141-159.

Publisher: University Of Tehran Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۵، شماره ۱
بهار ۱۴۰۲، ۱۴۱-۱۵۹



زن و زنانگی در انجیل توماس

مهران رهبری^۱ | شهرام پازوکی^۲ | ابوالفضل محمودی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات، و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: mrahbari121@gmail.com

۲. استاد و عضو هیئت علمی مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران. رایانامه: shpazouki@hotmail.com

۳. استاد گروه ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات، و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: amahmoodi5364@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۲۶ تیر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۸ مهر ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی:

زن، زنانگی، انجیل توماس، نجع حمادی، مسیحیت اولیه، گنوسیان.

جایگاه زن و نقش آن در عرصه اجتماعی و تأثیرگذاری عواملی مانند فرهنگ و دین بر آن همواره مدنظر محققان حوزه زنان بوده است. در این تحقیق، جایگاه زن و زنانگی در انجیل توماس را بررسی کردیم؛ انجیلی که نوشته‌ای غیررسمی و یکی از متون یافت‌شده در کتابخانه نجع حمادی است و با وجود حجم کم آن از بدو کشف‌شدن همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه صدر مسیحیت بوده است. در ضمن این پژوهش، مروری بر نگاه ادیان، به‌ویژه مسیحیت رسمی و پدران کلیسا به زن داشتیم و گفته‌های انجیل توماس در این زمینه را به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کردیم. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد این متن غیررسمی برخلاف متون رسمی مسیحیت، جایگاه بالاتری را برای زنان رقم زده است و نقش مؤثرتری برای ایشان مدنظر دارد. براساس این پژوهش از منظر انجیل توماس برای رسیدن به رستگاری و ملکوت باید از زنانگی و مردانگی گذشت و به وحدت و تجرد رسید؛ زیرا دیدگاه معرفتی و الهیاتی این متن مقدس ایجاب می‌کند به روحانیت و معنویت فرد توجه داشته باشد، نه جنسیت او.

استاد به این مقاله: مهران، پازوکی، شهرام و محمودی، ابوالفضل (۱۴۰۲). زن و زنانگی در انجیل توماس. زن در فرهنگ و هنر، ۱۵(۱)، ۱۴۱-۱۵۹.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

مقدمه

هرچند به نظر می‌رسد زنان در مقایسه با مردان همواره کوشش بیشتری به احوال و امور دینی داشته‌اند و دینداری خود را به نحوی متفاوت از مردان ابراز می‌کرده‌اند، حقیقت این است که نگاه ادیان به موضوع زنان یکی از عوامل مؤثر در نقش و جایگاه اجتماعی ایشان بوده است؛ نگاهی که همواره مورد نقد و بررسی پژوهشگران معاصر بوده و به همین دلیل پژوهش‌های مختلفی در این زمینه صورت گرفته است. باید توجه کرد هنگامی که پای جامعه دینی و به‌ویژه شکل‌گیری جایگاه و مقام متولیان و مفسران دین به میان می‌آید، به‌طور معمول سایه حضور پررنگ مردان بر ادیان سلطه می‌یابد و حضور زنان را کمرنگ می‌کند. زنان در بیشتر جوامع، شخصیتی درجه دوم، تابع مردان و دارای مشارکت محدود به‌ویژه در امر رهبری دینی بوده‌اند، اما در هر حال آنچه نباید از نظر دور داشت، این است که باید موقعیت تاریخی و اجتماعی و البته واقعیت‌های فرهنگی را در تحلیل گفته‌ها و نقل‌قول‌های مربوط به زنان در نظر گرفت؛ زیرا این شرایط تأثیری بسزا در انتقال مفاهیم داشته است.

در فرهنگ ادیان سامی، خداوند با نشانه‌ها و صفات مذکر وصف می‌شود؛ چه این موضوع را در حوزه زبان‌شناسی و ویژگی‌های زبانی در نظر بگیریم و چه موردی دینی و اجتماعی، در هر صورت نبود عناصر مؤنث در آن محسوس است. به همین نسبت و از این راه مردان بدنه مشروع جامعه را تشکیل می‌دهند و زنان فقط وقتی حق مشارکت دارند که خود را به مردان شبیه کنند؛ برای نمونه عرفای یهود اعتقاد دارند آدم قدمون (Adam Kadmon) یا همان آدم قدیم یعنی آدم اولیه، بشری فراجنسی و انسانی اصیل بوده که بعدها به مرد و زن تقسیم شده است. در سنت یهود باستان نیز شاهدیم تنها مردان تعمیم می‌یافتند یا در فرهنگ عامه ایشان فقط مردان شایستگی انجام کارهای بزرگ را داشتند. یکی از محققان در این باره می‌نویسد: «تبدیل شدن زن به مرد در ادبیات باستان به‌طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است. چند روایت قدیمی بیانگر داستان‌های خارق‌العاده‌ای از زنانی است که اندام تناسلی مردان را به خود پیوند می‌زنند تا مرد شوند و از این طریق در مرتبه و نشئه والاتری قرار گیرند؛ هرچند به نظر می‌رسد بیشتر این گزارش‌ها در معنای استعاره استفاده می‌شده‌اند. غالباً این تبدیل ماده به نر مشتمل بر تبدیل همه چیزهای زمینی، فاسدشدنی، منفعل و محسوس به آنچه آسمانی، فسادناپذیر، فعال و عقلائی است. به‌طور خلاصه، آنچه که با مادر زمین مرتبط است، باید به آنچه با پدر آسمانی در ارتباط است تبدیل شود. هرچند دیگر این کلیشه‌های جنسیتی در دنیای مدرن قابل پذیرش نیست» (Meyer, 1992: 109).

در این میان استثناهایی هم یافت می‌شود که البته نه خود زنان، بلکه عنصر زنانه نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. نمونه مشخص آن در عرفان یهودی آخرین سفیره (Sefiroth) از

تجلیات ده‌گانه الهی یعنی شخینه^۱ (Shakina) است؛ عنصری زنانه که بر حضور همیشگی خدا و منبع اصلی زندگی برای انسان‌ها دلالت دارد و اگرچه از منبع الهی دور افتاده است، گاهی در هیئت موجودی بالدار با مردم اسرائیل زندگی می‌کند و در مبارزات آن‌ها سهیم می‌شود. هرچند واژه شخینه در کتاب مقدس نیامده، در ادبیات خاخامی و قباله در معنای ویژگی‌های زنانه حضور خدا بسیار پرکاربرد بوده است؛ اصطلاحی که شولم آن را صورت مثالی اجتماع بنی‌اسرائیل معرفی می‌کند و می‌گوید شهود شخینه اولین مرحله‌ای است که در آن پای عارف به باطن خدا گشوده می‌شود (شولم، ۱۳۹۲: ۴۰۴-۴۰۷).

تاریخ حیات دینی و اندیشه بشری به‌دلیل ذات خود در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، اما اکتشافات باستان‌شناسی منابع چشمگیری را در اختیار محققان قرار داده است تا در پرتو آن بتوانند به درک بهتری از شرایط روزگاران قدیم دست یابند. یکی از موارد، یافتن مجموعه نفیس متون نجع حمادی است. حدود هفتاد سال پیش و بر اثر اتفاقی ساده یکی از بزرگ‌ترین کشفیات قرن بیستم رقم خورد. دو برادر مصری در منطقه‌ای به نام نجع حمادی کوزه‌ای سفالین را یافتند که بعدها معلوم شد ۵۲ رساله از متون کهن مسیحی در آن جای گرفته بود. بسیاری از این نوشته‌ها که تا قبل از کشف‌شان تنها نامی از آنها وجود داشت و بعدها به کتابخانه نجع حمادی^۲ معروف شدند (Ehrman, 2003: 19) دریچه‌ای نو و تازه را برای فهم مسیحیت نخستین گشودند و آن دسته از مسیحیانی که اربابان کلیسا ایشان را بدعت‌گذار نامیده بودند، این بار بدون واژه و به‌کمک این متون می‌توانستند سخن خود را با علاقه‌مندان مطرح کنند.

محققان، فضای عمومی حاکم بر این نوشته‌ها را تا حدودی گنوسی^۳ و البته عرفانی دانسته‌اند و قدمت نگارش آن‌ها را در حدود قرن چهارم میلادی تخمین زده‌اند. این اسناد آموزه‌های مسیحیت اولیه را ارائه می‌دهد؛ آموزه‌هایی که تاکنون تنها پدران کلیسا برای ما روایت کرده بودند. یکی از این یافته‌ها متنی کم‌حجم به نام *انجیل توماس* است که از زمان انتشار آن تاکنون بیش از ده‌ها کتاب و صدها مقاله درباره آن چاپ شده است که حاوی نظرات مختلف و

۱. این واژه در عبری به معنای سکون و با کلمه «سکینه» در عربی هم‌ریشه است؛ واژه‌ای که در قرآن کریم نیز به‌کار رفته و به‌نوعی حالت آرامش درونی ناشی از ایمان و حضور الهی دلالت دارد که موجب ثبات قدم می‌شود.

2. Nag Hammadi Library

۳. کیش گنوسی جریانی با سابقه کهن است که به‌طور کلی بر آن دسته از مکاتب و ادیان باطنی و سری اطلاق می‌شود که پیش از ظهور مسیحیت وجود داشته و با ظهور این دین جدید پیوندی وثیق با آن پیدا کرده است. آن‌ها نجات را مختص کسانی می‌دانستند که به طریقت معنوی ایشان مشرف شده‌اند و در پی کسب دانش یا همان گنوس هستند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: یوناس، هانس، کیش گنوسی: *پیام خدای ناشناخته* و صدر مسیحیت، ترجمه ماشاءالله کوچکی میبیدی و حمید هاشمی کهندانی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۸.

گاهی متضاد درباره تاریخ نگارش و دیدگاه الهیاتی این متن غیررسمی و ارتباط آن با اناجیل رسمی و عیسای تاریخی است.

در این میان مسلم است برخلاف اناجیل قانونی، *انجیل توماس* مطالب روایی بسیار کمی دارد و هیچ گزارشی از مصائب و رستاخیز عیسی مسیحی در آن وجود ندارد. همچنین برخلاف متون رسمی مسیحیت در *انجیل توماس* نه بحث و مناقشه‌ای با مخالفان وجود دارد و نه معجزه و کرامتی. عیسی برای گناهان هیچ کس به صلیب کشیده نمی‌شود و نمی‌میرد و در عید پاک نیز از گور بر نمی‌خیزد و قیام نمی‌کند. همچنین به جنبه مسیحایی عیسی اشاره‌ای نمی‌شود. در این مقاله با نگاهی اجمالی به این مقوله به این پرسش پاسخ دادیم که این انجیل از چه زنانی و در چه موقعیت‌هایی یاد کرده و نوع نگاه آن به مسئله حضور زنان در مناسبات دینی و ارتباط آن با مردان چگونه بوده است. همچنین با توجه به دیدگاه الهیاتی متفاوت آن گروه از مسیحیانی که خود را راست‌کیش می‌پنداشتند و آن دسته که از سوی پدران کلیسا بدعت‌گذار خوانده می‌شدند، جایگاه زن و زنانگی را در میان ایشان مدنظر قرار دادیم.

انجیل توماس

یکی از مهم‌ترین نوشته‌های کتابخانه نجع حمادی که از همان ابتدا توجه پژوهشگران را به خود جلب کرد، *انجیل توماس* است؛ متنی کامل که تا قبل از این کشف تنها در نوشته‌های آباء کلیسا بود و البته متنی بدعت‌آمیز به‌شمار می‌رفت؛ برای نمونه هیپولیتوس، یکی از پدران کلیسا و متوفای ۲۳۵ م، می‌گوید گروهی بدعت‌گذار با استناد به انجیلی که آن را *انجیل توماس* می‌نامند، از طبیعتی سخن می‌گویند که هم‌زمان پنهان و آشکار است و آن را ملکوت و بهشت آسمانی دانسته‌اند که باید در وجود انسان جست‌وجو شود (Hippolytus, 1886: 5/89) یا برای مثال اریگن، یکی از آباء کلیسا و متوفای ۲۵۴ م، نیز در نوشته خود ضمن تأکید بر تصدیق کلیسا به وجود تنها چهار انجیل، بیان می‌کند انجیلی منسوب به توماس را می‌شناسد که جزو انجیل‌های بدعت‌آمیز غیررسمی است (Origen, 1996: 6). همچنین سیریل اهل اورشلیم، یکی از پدران کلیسا و متوفای ۳۸۶ م، نیز در مواضع خود *انجیل توماس* را به مانویان منسوب می‌کند که به کمک آن می‌خواهند «روح افراد ساده را خراب سازند» (Cyril of Jerusalem, 1839: 50).

انجیل توماس انجیلی غیررسمی محسوب می‌شود که از ۱۱۴ عبارت منسوب به عیسی تشکیل شده است و از همان ابتدا افراد بسیاری به دانستن محتویات آن علاقه‌مند بوده‌اند؛ نوشته‌ای با سخنان پرمغز و موجز از گفتارهای رازآمیز «عیسای زنده» که جهت‌گیری خردورزانه داشته و در آن عیسی مبلغ و مروج دانش معرفی شده است. برخی محققان این نوشته حکمی و عرفانی را متنی مربوط به دوران صدر مسیحیت تلقی کرده‌اند و آن را منبعی برای تدوین انجیل‌های متی و لوقا دانسته‌اند (Barnstone & Meyer, 2003: 43)؛ نوشته‌ای که عیسی را به‌منزله کسی که از گفته‌هایش

حکمت جاری می‌شود، ترسیم می‌کند. هرچند پژوهش‌ها نشان می‌دهد بسیاری از این گفته‌ها به مواردی که در انجیل هم‌نوا یافت می‌شود، شباهت دارد (Ehrman, 2003: 19-20). انجیل توماس برخلاف آن‌ها شامل روایتی از زندگی عیسی نیست، هیچ ملکوت آخرالزمانی را اعلام نمی‌کند و در جای‌جای آن بر این نکته تأکید می‌شود که دنیا لاشه‌ای بیش نیست و باید از آن عبور کرد. در این میان، نقش عیسی زنده به‌مثابه کسی که علم چگونگی عبور از این دنیای مادی را می‌داند، برجسته می‌شود؛ عیسی که می‌گوید: «آن کس که به معنای این سخنان پی ببرد مرگ را نمی‌چشد» (گفته ۱).

زن در مسیحیت

دستیابی به ریشه‌های شکل‌گیری مسیحیت به دلایل مختلفی از جمله ابهامات زیاد یا به تعبیری دیگر تاریکی فراوانی که در آن وجود دارد، تقریباً غیرممکن است، اما دست‌کم نکته این است که مسیحیت فارغ از آنکه تنها دین یا سنتی ظاهری باشد که امروزه شناخته شده است، هم در آداب و هم در آموزه‌ها، سرشتی اساساً باطنی داشته است (Guenon, 2001: 5). شاهد این مدعا، وجود جنبه‌های باطنی مسیحیت به‌منزله مجموعه‌ای از سنن معنوی است که شرط فهم و آموختن آن، تشرف به معنای ارتباط و اتصال یافتن معنوی به عیسی است (Stroumsa, 2005: 9: 2; 22: 4). همچنین خود مسیحیان نخستین، راه عیسی را یک طریقت می‌نامیدند (اعمال رسولان، ۹: ۲؛ ۲۲: ۴)؛ طریقتی عرفانی که در دل دین فقه‌بنیاد یهود شکل گرفته و مسیری را برای سلوک و ارتقای معنوی مؤمنان فراهم کرده است.

هرچند برخی نویسندگان از موضعی راست‌گیشانه درباره نقش ارزنده و حضور فعالانه زنان در مسیحیت مطالبی را تحریر کرده‌اند (برای نمونه: کونگ، ۱۳۸۹)، درحقیقت ماجرای جایگاه زنان در مسیحیت کم‌وبیش به منوال ادیان دیگر پیش می‌رود. کاملاً مشخص است درجه دوم بودن زنان در تاریخ این دین، به‌ویژه در سال‌های آغازین، بسیار مهم و احتمالاً مشاجره‌ای بوده که برای سال‌های متمادی وجود داشته است؛ برای نمونه آخرین گفته/انجیل توماس (گفته ۱۱۴) نشان‌دهنده اجماع‌نداشتن درباره اجازه زنان برای شرکت کامل در جنبش عیسی است؛ مخالفتی که شواهدی از نوشته کهن/ایمان سوفیا را نیز به همراه دارد (Pistis Sophia, 1978: 117).

واقعیت این است که عیسی در سال‌های اولیه نهضت خود با وجود فضای سنگین زن‌ستیزی و زن‌پرهیزی جامعه یهود، برخوردی آزادانه با زنان داشته است. همچنین افرادی مانند مریم مجدلیه و دو خواهر مرتا و مریم را به‌منزله شاگرد می‌پذیرفته و فارغ از جنسیت افراد بر تعالی روحی ایشان تأکید می‌کرده است. عیسی در عهد جدید بیان می‌کند «همه» را با خود به آسمان خواهد کشید (یوحنا، ۱۲: ۳۲) و گفته می‌شود جملگی با او «یک روح» (اول قرنتیان، ۱۷: ۶)

خواهند شد و به وحدت خواهند رسید، اما از سوی دیگر *انجیل یوحنا* دربارهٔ تعجب شاگردان از گفت‌وگوی عیسی با یک زن روایت می‌کند (یوحنا، ۴: ۲۷). پولس رسول نیز در یکی از نامه‌های خود به تحسین زنان شماس می‌پردازد (رومیان، ۱۶: ۷)، اما در عین حال به برتری مرد بر زن باور داشته است و بر «خاموشی» و «نداشتن حق گفت‌وگوی» آن‌ها تأکید کرده است (اول قرنتیان، ۱۱: ۷-۹).

به‌راستی نظر راست‌گیشان مسیحی دربارهٔ حضور زنان چه بود؟ به‌مرور، از اواخر قرن اول میلادی و هم‌زمان با شکل‌گیری نظام اسقفی در کلیسا، مردسالاری بر جامعهٔ مسیحیت سایه گسترده‌تری یافت؛ یعنی درست زمانی که مبارزه با بدعت‌گذاران گنوسی آغاز شده بود. یکی از مشکلات مسیحیت رسمی با گنوسیان آن بود که براساس دیدگاه ایشان و آن‌گونه که مریم مجدلیه ادعا کرد (The Gospel of Mary, 1990: 525)، هر کس بتواند عیسی را در مکاشفه‌ای درونی ببیند، مرجعیتش در مسائل دینی با حواریون دوازدهگانه و جانشینان آنان برابر است؛ امری که در تضاد آشکار با جایگاه زنان آن‌ها در سنت‌های رسمی است (Kloppenborg, 1987: 111-112) و به‌هیچ‌وجه از دیدگاه مسیحیان راست‌گیش پذیرفته نبود.

ایپفانیوس، اسقف اعظم قبرس و متوفای ۴۰۳ م، که هم و غمش مبارزه علیه بدعت‌گذاران بود، دربارهٔ برخورد خود با مذهب گنوسی این‌گونه بیان می‌کند که گنوسیان با «قدرت اغواگری زنانه» قصد «انحراف» وی را داشته‌اند و می‌نویسد: «من شخصاً تعالیم آن‌ها را بدون واسطه و از لسان تعلیم‌دهندگان گنوسی آموخته‌ام. آن‌ها به‌واسطهٔ «قدرت اغواگری زنان» مرا به این گفت‌وگوها ترغیب می‌کردند، اما من با جسارت خود و با کمک خدای مهربان از شر آن‌ها نجات یافتم و بدین ترتیب - پس از دیدن آن‌ها و خواندن کتاب‌هایشان - متوجه قصد و نیت واقعی‌شان شده و از همراهی ایشان منصرف گشتم و سعی کردم که گزارش عملکرد آن‌ها را بدون فوت وقت به اسقف‌ها ارائه کنم. بر اثر تلاش‌های من حدود هشتاد نفر از شهر بیرون رانده شدند و شهر از لوٹ وجود ایشان پاک و رشد و توسعهٔ آن‌ها متوقف شد» (Epiphanius of Salamis, 2009: 106-107).

پدران کلیسا براساس احکام انضباط کلیسایی دربارهٔ زنان بیان می‌کردند: «ایشان حق گفت‌وگو، تدریس و غسل تعمید در کلیسا ندارند؛ حق تقدیم نان و شراب ندارند و مجاز نیستند سهمی از وظایف مردانه بخواهند، چه برسد که خواهان منصب کشیشی باشند» (Tertullian, 1885a: 4/33). مشارکت زنان در گروه‌های بدعت‌گذار همواره با انتقاد راست‌گیشان مواجه بوده است؛ به‌نحوی که ایرنائوس، اسقف مشهور لیون، ابراز نگرانی می‌کند که «بسیاری از زنان ابله» به آنان پیوسته‌اند (Irenaeus, 1885: 1/335). ترتولیان، اولین پدر لاتین‌زبان کلیسا، در نقد حضور زنان در جلسات بدعت‌گذاران می‌نویسد: «این زنان مرتد چقدر گستاخ‌اند. تعلیم می‌دهند،

در بحث شرکت می‌کنند، ارواح پلید را بیرون می‌رانند و ای بسا غسل تعمید هم بدهند» (Tertullian, 1885b: 263). هیپولیتوس نیز به خشم می‌آید که چرا از زنان به‌عنوان برگزارکننده مراسم عشای ربانی استفاده شده است و جام شراب را در اختیار ایشان می‌گذارند (Hippolytus, 1886: 5/92).

از آنجا که مسیحیان گنوسی به جنبه باطنی دین توجه داشتند و آن را فرصتی برای رهایی روح از اسارت این جهان مادی می‌دانستند، به جایگاه زنان نیز عنایت ویژه‌ای داشتند. دست‌کم در برخی گروه‌های گنوسی و البته مانویان (Coyle, 2009: 141-154) زنان می‌توانستند مناصبی داشته باشند که از نظر راست‌کیشان، جایگاهی مردانه بود؛ برای نمونه مذهب مونتانی که حدود سال ۱۵۶ میلادی در ترکیه فعلی شکل گرفت، علاوه بر اینکه ازدواج را امری مذموم می‌دانست (لین، ۱۳۹۰: ۲۱)، تعالیم خود را از سوی دو زن گسترش داد و به این ترتیب در بسیاری از شهرهای آناتولی، منطقه روم باستان و آفریقا موفق شد بیشتر مردم آن منطقه را با خود همراه کند (Tabbernee, 2009: 15-18).

هرچند نباید این نکته را از نظر دور داشت که گنوسیان در ظاهر پاسداشت حقوق زنان یکدست نبودند و در بیشتر موارد تصویری مردانه از خدا داشتند؛ برای مثال در *توماس ستهینده*، از یافته‌های مجموعه کتابخانه نجح حمادی، می‌خوانیم: «وای بر شما مردان که زنان و نزدیکی آلوده با آنان را دوست دارید» (Robinson, 1990: 206) یا *انجیل فیلیپ* از همان مجموعه بیان می‌کند زنان در کنار حیوانات و بردگان اجازه ورود به «حجله عروس» را ندارند و تنها مردان آزاد و باکره‌ها هستند که از اسرار آن آگاه می‌شوند (The Gospel of Philip, 1990: 151). در گفت‌وگوی منجی نیز عیسی به حواریون هشدار می‌دهد: «در جایی که زنان نباشند دعا کنید» (The Dialogue of the Savior, 1990: 254). با این توضیحات، در ادامه به بررسی نقش زنان و جایگاه آنان در انجیل غیررسمی توماس پرداخته‌ایم.

زن در انجیل توماس

زن و عنصر زنانگی در انجیل توماس نقش پررنگی دارد و در گفتارها فراوان به آن اشاره شده است؛ برای نمونه عیسی در گفته‌ای بیان می‌کند: «چون کسی را می‌بینید که از زن نزاده است، چهره بر خاک بنهید و او را بپرستید، آن کس پدرتان است» (گفته ۱۵). گویا در این گفته، مقصود عیسی از بیان «از زن زاده نشده» اشاره به خودش است؛ عیسایی که خود را با پدر برابر معرفی می‌کند و در عهد جدید نیز به آن اشاره شده است (یوحنا، ۱۰: ۳۰ و ۱۴: ۹). همچنین این گفته با عباراتی از *مزامیر مانوی* همسان است که در آن آمده: «می‌شنوم که در پدرت هستی و پدرت در تو پنهان است. سرور من، وقتی می‌گویم پسر متولد شد، پدر را نیز در کنار او خواهم یافت. سرور من، آیا رواست که ملکوت را نابود کنم تا بتوانم رحم یک زن را تدارک ببینم؟ سرور

من، رحم مقدس شما محل نزول انواری است که حامل شماسست و درختان و میوه‌ها بدن مقدس شما هستند. سرور من، عیسی» (A Manichaean Psalm-Book: Part II, 1938: 121).

در عین حال برخی دیگر این گفته را منعکس کننده سنت‌های متأخر می‌دانند و می‌گویند: «در سنت اولیه مسیحی یا گنوسی هیچ نظریه‌ای مشابه این گفته وجود ندارد. در میان برخی گروه‌های گنوسی، خدای متعال را «زاده‌نشده» می‌دانند؛ چرا که اصولاً تولد خدا به معنای متناهی بودن آن است» (Funk et al., 1993: 482). از سویی بزرگ‌ترین کسی که از زن متولد شده، یحییای تعمیددهنده است (متی، ۱۱: ۱۱؛ لوقا، ۷: ۲۸)؛ درحالی که پولس معتقد بود عیسی نمی‌تواند از زن متولد شود (غلاطیان، ۴: ۴)؛ زیرا مرد متولد شده از زن به مصیبت دچار می‌شود (یوب، ۱۴: ۱). به بیانی دیگر براساس انجیل توماس، هرچند عیسی از یک زن زمینی متولد شده است، برای رسیدن به ملکوت، دوباره زاده شده و این بار و برای این تولد ثانوی درست است بگوییم او از زن متولد نشده است، پس می‌توان او را پرستش کرد؛ به این معنا که هرکس از زن متولد نشده، خود واقعی و درونی همه ما یعنی همان روح الهی است که ابدی و ازلی و سزاوار پرستش است (Grant & Freedman, 1960: 135). در مجموع مسئله زن و زنانگی در انجیل توماس متفاوت‌تر با سایر متون رسمی مسیحیت و دیگر اناجیل متعارف مطرح می‌شود که در ادامه برخی از آن‌ها بیان شده‌اند.

زن در مقام گفت‌وگو

در گفته‌ای دیگر شاهد پرسش و پاسخ میان مریم مجدلیه^۱ و عیسی هستیم که در آن مریم از عیسی می‌پرسد: «شاگردانت به که می‌مانند؟» عیسی شاگردانش را به کودکانی تشبیه می‌کند که ملکوت از آن ایشان است (گفته ۲۱)؛ درحالی‌که بنا بر روایت متون رسمی مسیحیت شاگردان از هم کلامی عیسی با یک زن تعجب می‌کنند (یوحنا، ۴: ۲۷). در اینجا عیسی علاوه بر اینکه دون شأن خود نمی‌داند که به یک زن پاسخ دهد، برای او زن و مرد بودن شاگردان اهمیت ندارد و به همین دلیل از هم کلامی با زنانی مانند مریم و سالومه ابایی ندارد؛ زیرا او آمده است تا از ملکوت سخن بگوید و به ایشان بیاموزد.

در جای دیگر شاهد گفته‌ای هستیم که طی آن سالومه -که خود را «شاگرد» عیسی می‌خواند- از کیستی او می‌پرسد. عیسی نیز او را لایق می‌داند و می‌گوید: «من اویم که از یگانه‌ای آمده‌ام که یکی است» (گفته ۶۱). از این گفته نیز برمی‌آید که سالومه به‌عنوان یک زن

۱. اینکه مریم اشاره به مریم، مادر عیسی دارد یا مریم دیگری همواره مورد بحث محققان بوده است، اما آنچه می‌توان اجماع پژوهشگران در نظر گرفت، آن است که شخصیت مریم در متون غیررسمی اشاره به مریم مجدلیه، شاگرد عیسی دارد.

نه تنها شاگرد عیسی است، بلکه در مقام گفت‌وگو با او قرار گرفته است و در پی دریافت حقیقت کیستی او از لسان عیسی است؛ حقیقتی که فرد را به نورانی شدن از طریق تجرد روحانی تشویق می‌کند.

در گفته‌ای دیگر نیز زنی از میان مردم، عیسی را خطاب می‌کند و در مقام تمجید از او می‌گوید: «خوشا زهدانی که تو را زاده و پستانی که شیرت داده»، اما عیسی برای متوجه کردن او به حقیقت پاسخ می‌گوید: «خوشا آنان که کلام پدر را شنیده و درست نگاهش داشته‌اند؛ از آنکه روزهایی باشد که خواهید گفت: خوشا زهدانی که آبستن نشد و پستانی که شیر نداد» (گفته Bruce, 1974: 143). اما بعضی دیگر از پژوهشگران اشاره می‌کنند این گفته نشان‌دهنده گرایش زاهدانه انجیل توماس است که بر نکوهش زادولد و تمجید از تجرد تأکید می‌کند (Funk et al., 1993: 516). در این میان برخی دیگر ضمن تأکید بر وجود مفاهیم گنوسی در این گفته، به عباراتی از انجیل مصریان اشاره می‌کنند که طی آن سالومه بر تجرد خود تأکید می‌کند و به عیسی می‌گوید: «پس من خوب کردم که فرزندی به دنیا نیاوردم» (Clement of Alexandria, 1885: 2/393) و بر این اساس اضافه می‌کنند که عیسی نه برای نکوهش زنان، بلکه برای نابودی کارهای زنانه به معنای نیروهای جنسی این عبارات را بیان کرده است (Grant & Freedman, 1960: 179).

حجله عروس و یکی شدن زن و مرد

از آنجا که انجیل توماس متنی عرفانی است و عیسی در مقام یک راهنمای الهی با تعالیم معنوی خود درصد نشان دادن راه رستگاری به سالک است، شرط ورود به ملکوت یکپارچه کردن «درون و بیرون» و «مردانگی و زنانگی» (گفته Meyer, 1992: 78). مشابه این گفته، یکی از متون کهن از قول عیسی درباره زمان رسیدن ملکوت می‌گوید: «هنگامی که دو یکی گردند و ظاهر مانند باطن و نر با ماده یکی شوند. اکنون که دو یکی شده و وقتی ما از اعماق درون خودمان حقیقت را اظهار می‌کنیم، در دو بدن تنها یک روح پاک و بدون غش وجود دارد. منظور او از ظاهر بدن است و منظورش از درون باطن؛ بنابراین به همان روشی که بدن خود را ظاهر می‌کنید، بگذارید روح شما نیز با کارهای خوب خود آشکار شود. منظور او از یکی شدن نر با ماده این است که یک برادر که یک خواهر را می‌بیند، نباید او را به مثابه یک جنس ماده در نظر بگیرد و یک خواهر که یک برادر را می‌بیند، نباید او را نر فرض کند. او گفت: اگر این کارها را بکنید ملکوت پدر من خواهد آمد» (Clement of Rome, 1907: 90).

انجیل توماس برای اشاره به این تجرد و وحدت از اصطلاح «حجلهٔ عروس» استفاده می‌کند که بنا بر گفتهٔ ۷۵ آن، فقط برای «مجردان و عزلت‌گزیدگان» در دسترس است. حجلهٔ عروس در چندین متن گنوسی، مکانی برای اتحاد دوبارهٔ روح و عنصر وجودی فرد در نظر گرفته شده است؛ مکانی که به سالک دستور داده می‌شود از گذرگاه عبور کند و وارد آن شود (The Dialogue of the Saviors, 1990: 252) تا از «راز اسرار» آگاهی یابد (The Gospel of Philip, 1990: 151). گروهی از گنوسیان بر آن بودند که عیسی خلاص‌کنندهٔ سوفیا - یکی از جنبه‌های زنانهٔ خداوندی - از قید ماده است و بر این اساس به منزلهٔ منجی به عالم ماده و به زمین آمده تا با سوفیا ازدواج کند. این گروه بنا به یادبود این اتفاق مبارک، جشنی مذهبی با عنوان «عید حجلهٔ عروسان» می‌گرفتند که نوعی مراسم تشریف بود (Patterson, 1998: 61-62)؛ هرچند جزئیات این مراسم به‌درستی مشخص نیست، در عین حال در باور ایشان «حجلهٔ عروس» محلی است که در آن شخینه به‌عنوان تجلی زنانهٔ خدا حضور دارد و فرزندی که حاصل اتحاد روح الهی هستند، متولد می‌شوند (Funk et al., 1993: 514). در حقیقت در حجلهٔ عروس رازی مشاهده و نوری دریافت می‌شد (Bruce, 1974: 141-142)؛ نکته‌ای که انجیل فیلیپ آن را این‌گونه بیان می‌کند: اگر کسی پسر حجلهٔ عروس شود، نور را دریافت می‌کند و اگر کسی آن را دریافت نکند، در جای دیگر، آن را دریافت نخواهد کرد (The Gospel of Philip, 1990: 153). از این توضیحات واضح است تجرد، ارتباط وثیقی با داماد شدن دارد و به همین دلیل برخی محققان با توجه به عبارت «جامه‌برکندن» در گفتهٔ ۲۱، آن را کنایه از داماد شدن و ورود به حجلهٔ عروس می‌دانند و مصداق «وحدت» برمی‌شمارند (Meyer, 1992: 78).

رسیدن به حالتی فرای زن و مرد بودن، نکته‌ای است که انجیل توماس در گفتارهای بسیاری به آن اشاره و حصول آن را شرط رسیدن به وحدت و ملکوت عنوان کرده است؛ برای نمونه در گفتهٔ ۴ «بسیاری از پیشینیان پسینیان می‌شوند و یکی و همسان می‌گردند» که برخی آن را نشانهٔ وحدت و یگانه‌شدن و فراتر رفتن از جنسیت ناشی از خلقت اولیهٔ زن و مرد می‌دانند (Bruce, 1974: 114)؛ وحدتی که عیسی منادی آن است: «اگر ماده از نر جدا نمی‌شد، ماده و نر نمی‌مردند. جدایی زن و مرد آغاز مرگ بود. مسیح آمد تا جدایی را که از ابتدا بود، شفا دهد و آن دو را دوباره به هم پیوند زند تا به کسانی که از طریق جدایی مرده‌اند، زندگی بخشد و آن‌ها را متحد کند» (The Gospel of Philip, 1990: 151). همچنین عبارت «روزی که یکی بودید، دو شدید» در گفتهٔ ۱۱ را نشان‌دهندهٔ آن دانسته‌اند که منظور از «دو بودن» تلفیق «جسم و روح» و «وحدت» به معنای فانی شدن بدن و جسم و باقی ماندن روح است؛ یعنی به‌طور کلی تأکید بر این نکته است که بشر از یک مبدأ اصیل و یک وحدت نامتمايز به این دنیای متکثر هبوط کرده است (Funk et al., 1993: 479).

در اینجا، هدف ساختن هویتی جدید است که می‌توان آن را همسان با کلام کتاب مقدس دانست که به آدم وعده داده شد که پس از خلقت زن، آن‌ها دوباره به هم خواهند پیوست و یک تن خواهند شد (پیدایش، ۲: ۱۸-۲۵) که به معنای نوعی «اتحاد جنسیتی» و بازگشت به حالت اولیه و بی‌جنسیتی است؛ زیرا از منظر انجیل توماس نیز تقسیم‌بندی مرد و زن جنبه‌ای از مصیبت انسان در این جهان است (Klijn, 1962: 272-273).

انحلال زنانیت یا انحلال جنسیت

در آخرین گفته‌ی انجیل توماس، شاهد گفت‌وگویی هستیم که پطرس، از شاگردان عیسی و رهبر بعدی جامعه‌ی مسیحی البته از منظر راست‌کیشان، دیگر شاگردان را خطاب قرار می‌دهد و طی آن به حضور مریم در جمعشان اعتراض می‌کند؛ تنها به این دلیل که معتقد است زنان سزاوار زندگانی نیستند. عیسی در پاسخ به پطرس می‌گوید: «خود من راهش می‌نمایم تا نرینه‌اش سازم، آن‌گونه که او هم روحی زنده همچون شما نرینگان شود» و ادامه می‌دهد: «هر زنی که خود را نرینه سازد، به ملکوت آسمان وارد می‌شود» (گفته ۱۱۴).

در ترجمه‌ای متفاوت از این گفته (Schütingel, 1994: 394-401) می‌خوانیم: «شمعون پطرس به آن‌ها گفت: مریم از میان ما برود؛ زیرا زنان شایسته‌ی زندگی نیستند. عیسی گفت: بین، آیا من باید او را مجبور کنم که مرد شود تا مانند شما تبدیل به یک روح مرد زنده شود؟ زیرا هر زنی که خود را لایق کند، وارد ملکوت آسمان خواهد شد.»

با توجه به اختلاف‌های موجود در ترجمه‌ی این گفته، به‌نظر می‌رسد این گفته و موضوع آن یعنی نقش عنصر زنان در اجتماع و سلوک و رسیدن به ملکوت، یکی از پرمنافشه‌ترین گفتارهای انجیل توماس است که تفاسیر گوناگونی درباره‌ی آن شده است؛ به همین دلیل جای تعجب نیست که برخی از مفسران به‌سادگی درصدد کنار گذاشتن این گفته از سایر گفتارها باشند؛ برای نمونه یکی از پژوهشگران معتقد است این گفته جزو ملحقات انجیل توماس بوده که بعدها به آن اضافه شده است و یکی از دلایل خود را این می‌داند که این گفته در تضاد با گفته ۲۲ است که در آن شرط ورود به ملکوت همسان کردن نرینگی و مادینگی است؛ زیرا در آنجا سخن از انحلال جنسیت و یکی شدن زن و مرد است و در گفته ۱۱۴ بحث بر سر تبدیل زن به مرد است (Lüdemann, 1989: 644)؛ ایرادی که شاید بتوان گفت در ادبیات غیررسمی تنها جایی نیست که پطرس از حضور مریم مجدلیه در اطراف خود ابراز ناراحتی می‌کند.

در *ایمان سوفیا* نیز هنگامی که مریم رمز و راز توبه را با تأویلی عرفانی بیان می‌کند و عیسی به دلیل همین بصیرتش به او تبریک می‌گوید، پطرس در مقام اعتراض می‌گوید: «ربی! ما قادر به تحمل این زن نیستیم، به‌جای ما سخن می‌گوید. او اجازه نمی‌دهد که هیچ‌یک از ما حرف بزنیم و غالباً خودش سخن می‌راند» (Pistis Sophia, 1978: 117).

همچنین در نوشته‌های مسیحی دیگری نیز از لزوم تبدیل شدن زن به مرد برای ورود به عالم بالا وجود دارد: «این دروازه بهشت است؛ جایی که برای آن‌ها لازم است، وقتی به آنجا می‌آیند، لباس خود را به سویی افکنده و همه داماد شوند؛ زیرا ایشان از طریق روح باکره مرد شده‌اند» (Hippolytus, 1886: 5/100) یا کلمنت اسکندرانی اشاره می‌کند: «تا زمانی که دانه هنوز شکلی ندارد، آن‌ها می‌گویند این یک دانه از یک ماده است، اما وقتی شکل پذیرد، به مردی بدل شده و پسر داماد می‌گردد. آنگاه دیگر ضعیف نیست، بلکه تابع نیروهای کیهانی است که او را به میوه‌ای نر تبدیل می‌گردانند» (Clement of Alexandria, 1934: 2/89)؛ موضوعی که کتاب *مکاشفه اول یعقوب* نیز بر آن نظر دارد: «آن نابودشدنی تا حد فناپذیر اوج گرفته و عنصر زنانه به مردانه رسیده است» (First Apocalypse of James, 1990: 267) و دیگری می‌آورد: «خود را با مرگ تعمیم ندهید و خود را به دست کسانی که از شما فرومایه‌ترند مسپارید. از جنون و زنانگی فرار کنید و نجات مردانه را جویان شوید. شما نیامده‌اید که رنج بکشید، بلکه آمده‌اید که از بند خود فرار کنید» (Zostrianos, 1990: 430).

در همه این نمونه‌ها زنان از مردان پایین‌ترند و باید مردان را الگو قرار دهند. بی‌شک این تصویر خوبی از اندیشه‌های گذشته درباره زنان است؛ با این حال این گفته ممکن است نشان‌دهنده برخی گرایش‌ها در جنبش مسیحیت اولیه باشد که درصدد بوده است فرصتی حداقلی برای زنان ایجاد کند، اما باید توجه کرد که روح، جنسیت ندارد و به همین دلیل تشریف و ورود به امر باطنی زن و مردی ندارد. از سوی دیگر باید در نظر گرفت دستیابی به نجات و رستگاری تشریح شده در *انجیل توماس* متضمن وحدت همه چیز است؛ به نحوی که هیچ‌گونه بالا و پایین، داخل و خارج و زنانگی و مردانگی در آن وجود ندارد؛ امری که مستلزم آن است که همه ارواح الهی به منشأ اصلی و الهی خود بازگردند؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد در گفته پایانی *انجیل توماس* جنس زن مورد نظر نیست، بلکه هدف نیروی جنسی زنانه است؛ چرا که در کتاب *گفت‌وگویی منجی، مریم مجدلیه فردی معرفی می‌شود که «همه چیز را می‌دانست»* (The Dialogue of the Savior, 1990: 252).

از منظر مسیحیان آن روزگار و بنا به باور ایشان، زنان برای رسیدن به این نجات باید در ابتدا مرد شوند و در این میان عیسی دانش و توان لازم را دارد و این تغییر را امکان‌پذیر می‌کند؛ به طوری که هر زنی با درک تعالیم او می‌تواند خود را مرد کند و وارد ملکوت شود (Ehrman, 2003: 64). روح مریم با روح شاگردان مرد برابر است؛ با این حال، پیام گفتار ۲۲ آن است که باید تضاد مرد و زن لغو شود و این در حالتی به دست می‌آید که فرد به حالت آندروژنی (بی‌جنسیتی) انسان اولیه بازگردد؛ بر این اساس هم مریم و هم شاگردان مذکر باید به «ارواح زنده» تبدیل شوند (Zinner, 2016: 266).

یکی از دیگر محققان در این باره به اندیشه عمومی خاخم‌های یهودی مبنی بر ناتوانی زنان در ارزیابی آموزه‌های دینی اشاره می‌کند و ضمن مقایسه آن با حیرت شاگردان در انجیل رسمی از هم‌صحبتی عیسی با یک زن می‌نویسد: «با اینکه شاهد هستیم که زن موجودی درجه دوم و ناقص تلقی می‌شود، اما با این حال هیچ‌کس نمی‌تواند وفاداری مریم را انکار کند و برای یک ناظر بیرونی، او از بسیاری از مردان مرد نیز فراتر می‌رود. به‌نظر می‌رسد وعده عیسی مبنی بر اینکه او مرد خواهد شد و به این ترتیب به ملکوت آسمان راه خواهد یافت، به‌نوعی پیش‌بینی‌کننده دستیابی به نظم اصلی است؛ یعنی هنگامی که انسان در ابتدا به‌صورت زن و مرد آفریده شد (پیدایش، ۱: ۲۷) و پس از خلقت زن از آدم، به او وعده داد شد که آن‌ها دوباره به هم خواهند پیوست و یک تن خواهند شد (پیدایش، ۲: ۱۸-۲۵)؛ بنابراین وقتی وحدت اولیه برقرار شود، مرگ از بین می‌رود و مرد همچنان مرد خواهد بود، اما زن دیگر زن نخواهد بود و دوباره جذب مرد خواهد شد و این وعده مرد شدن به مریم را باید شروع برای معکوس کردن فرایند ورود به مرگ و رسیدن به وحدت در نظر گرفت» (Bruce, 1974: 153-154).

نکته‌ای که *انجیل فیلیپ* هم به آن اشاره دارد: «هنگامی که حوا در آدم بود، هیچ مرگی وجود نداشت، اما وقتی از او جدا شد، مرگ به‌وجود آمد. اگر او به‌سوی آدم باز‌گردد و آدم نیز او را بپذیرد، دیگر مرگی وجود نخواهد داشت» (The Gospel of Philip, 1990: 150). برخی نیز گفته پایانی *انجیل توماس* را دلالتی بر تشرف به طریقه‌ای عرفانی برمی‌شمردند؛ چه آنکه مسیحیت در ذات خود طریقه‌ای عرفانی بوده است و بر همین اساس ایشان بر این عقیده‌اند که استفاده عیسی از استعاره «مرد» و «زن» برای ارجاع به جنبه‌های بالاتر و پایین‌تر طبیعت است؛ بنابراین مریم قرار است به یک سلک روحانی مشرف شود و طی آن طبیعت زمینی و مادی‌اش به طبیعتی آسمانی و معنوی بدل شود. این تغییر و تبدیل ممکن است شامل برخی آداب آیینی یا اعمال زاهدانه نیز باشد (Funk et al., 1993: 532). هلموت کوئستر، محقق صاحب‌نام حوزه مسیحیت نخستین، با بیان نظریه «مرد دوره‌گرد» که بر لزوم مستقل شدن از همه پیوندهای اجتماعی و خانوادگی تأکید دارد، بیان می‌کند: زنانی که درگیر ارزش‌های معمول و قراردادهای اجتماعی هستند، برای حضور در این نقش مناسب نیستند؛ مگر آنکه متعهد شوند و ورود به این طریقه را بپذیرند (Koester, 1992: 128).

گفته پایانی *انجیل توماس* سبب جنجال فراوانی به‌ویژه در میان مورخان فمینیست حوزه مسیحیت اولیه نیز شده است؛ کسانی که تمایل دارند به دلایلی بینند بسیاری از گروه‌های گنوسی در مقایسه با زنان و نقش‌های رهبری آن‌ها در کلیسا بیش از افراد راست‌کیش پیشرو بوده‌اند، اما چگونه می‌توان گفته پایانی *انجیل توماس* را درک کرد که می‌گوید زنان برای ورود به ملکوت باید مرد شوند. هرچند تنها مردان بودند که متون و کتاب‌های دوران باستان را

نوشته‌اند و این امر شناخت جایگاه، توانایی‌ها و ویژگی‌های زنان را بسیار سخت می‌کند و ما را از رسیدن به تمام واقعیت بازمی‌دارد (Clark, 1998: 430)، به‌نظر می‌رسد باید در اطلاق برچسب «ضد زن» و «جنسیت‌زده» به دوران باستان محتاط باشیم و تصویر زنان در این متون را فرصتی ارزشمند در بحث‌های اولیه مسیحیت بدانیم؛ به همین دلیل فهم معنای این گفته و تصویر زنان در متون باستانی تلاشی پیچیده است که بدون توجه به شرایط آن روزگار اگر نگوییم غیرممکن، ولی دشوار است. از نوشته‌های پزشکان، فیلسوفان و شاعران آن روزگار معلوم است آن‌ها به‌طور گسترده و کاملاً معمولی، زنان جهان یونانی و رومی را مردانی ناقص تلقی می‌کردند؛ زنانی که از نگاه ایشان مردانی بودند که کامل رشد نکرده بودند و از هنگام تولد، رشدی ناقص داشتند و مو بر صورتشان نمی‌رست و صدای آن‌ها بزم نمی‌شد. آن‌ها به معنای واقعی کلمه جنسی ضعیف‌تر بودند و در این میان، دنیای سرشار از انگاره قدرت و سلطه، زنان را مطیع و تابع مردان کرده بود (Ehrman, 2003: 63-64).

پژوهشگری در این زمینه بیان می‌کند: «مردان مسیحی از زنان استفاده می‌کردند تا با آن‌ها فکر کنند تا نگرانی‌آزادکننده خود را در مورد موضعی که کلیسا باید در قبال جهان اتخاذ کند، به زبان بیاورند؛ زیرا آن‌ها زنان را موجوداتی می‌دانستند که با وضوح کمتری تعریف شده‌اند» (Brown, 2008: 153). در آن زمان اعتقاد بر این بود که تمام جهان در مسیر کمال حرکت می‌کند. موجودات بی‌جان کمال کمتری در مقایسه با جانداران دارند؛ حیوانات از گیاهان کامل‌تر هستند و انسان‌ها نیز کامل‌تر از حیوانات؛ از همین رو نیز استنتاج می‌کردند زنان کمال کمتری از مردان دارند و برای نیل به رستگاری که همانا اتحاد با خدایان است، باید به مردان کامل تبدیل شوند. برای بیشتر اندیشمندان جهان باستان، این مفاهیم واضح بود که برای رسیدن به کمال، زن باید ابتدا در راستای سیر زنجیره تکامل مرد شود و سپس به سوی وحدت و کمال گام بردارد؛ برای مثال فیلون، فیلسوف یهودی قرن اول می‌گوید: «تکامل حقیقی چیزی نیست جز انصراف از زنانگی و تبدیل شدن به جنس نر؛ زیرا جنس مؤنث، منفعل، جسمانی و حساس است؛ درحالی که مرد، فعال، منطقی، غیر جسمانی و بیشتر بر پایه ذهن و اندیشه است» (Philo, 1953: 15-16).

واقعیت این است که در آن دوران، بیشتر مردم به روابط جنسیتی بسیار متفاوت با آنچه ما درک می‌کنیم، می‌نگریستند. امروزه دنیا و شرایط زمانه می‌طلبد ما زنان و مردان را دو نوع یکسان بدانیم؛ یعنی انسان‌هایی که مرد یا زن هستند، اما در جهان باستان، چنین تصویری از جنسیت‌ها وجود نداشت و زن و مرد دو نوع انسان نبودند، بلکه دو درجه از انسان بودند. جنسیت نیز به‌منزله یک طیف پیوسته درک می‌شد که یک سر آن مردانگی کامل و سر دیگر آن مردانگی ناقص و معیوب یا چیزی بود که می‌توانیم آن را «زنانه» بنامیم؛ زیرا اعتقاد بر این بود

که انسان از هر دو عنصر مذکر و مؤنث تشکیل شده است؛ بنابراین افراد در جایی بین این دو سر قرار می‌گرفتند (Cobb, 2008: 26). به عبارت دیگر، مردانگی معیار کمال بود و چه مرد و چه زن می‌توانستند مردانه‌تر شوند (Laqueur, 1990: 5-6).

از آنجا که زنان نه‌تنها از مردان پایین‌تر بودند، بلکه در واقع مردانی پست‌تر بودند - باوری که در ادبیات باستانی بارها بیان شده است - همهٔ انسان‌ها می‌توانستند به سمت مردانگی حرکت کنند؛ براین اساس و از آنجا که مقوله‌های جنسی ثابت نبود، افراد با اعمال یا رفتارشان می‌توانستند خود را در طیف جنسیت بالا یا پایین بکشند (Cobb, 2008: 28)؛ یعنی وقتی نویسندگان متون کهن از تفاوت طبیعت زن و مرد صحبت می‌کنند، به تفاوت‌های هستی‌شناختی آن دو اشاره نمی‌کنند، بلکه به تفاوت در درجه یا موقعیت نظر دارند. در چنین نظام فکری، بدیهی است باید به سمت بالاترین سر طیف، یعنی مرد حرکت کرد (Martin, 230: 1999)؛ بنابراین نمونه‌هایی از تلاش زنان برای مردانه‌تر شدن یا غلبه بر ویژگی‌های ذاتی زنانه خود را باید در نوشته‌های باستانی رایج مشاهده کرد؛ امری که تنها در انحصار زنان نبود، بلکه مردان نیز به دستیابی و حفظ ویژگی‌های مردانه مستثنا توصیه می‌شدند؛ زیرا آن‌ها نیز در خطر داشتن عناصر زن بودند (Cobb, 2008: 24). بر همین اساس از خواندن این گفتهٔ *انجیل توماس* که شرط ورود به ملکوت مرد شدن مریم عنوان می‌شود، نباید تعجب کرد؛ چرا که عیسی در صدد است با آموزه‌های معنوی خود مریم را «مرد» کند (Braun, 2003: 320-321). به عبارت دیگر اینکه مریم طی مراسمی تشریف‌آمیز باید از زنانگی خود بگذرد و مرد شود و وارد ملکوت شود، از منظر مدرن زن‌ستیزانه است، اما برای مخاطب باستانی این متن، یک برداشت طبیعی و فرهنگی از جنسیت محسوب می‌شود (Buckley, 1986: 84).

نتیجه‌گیری

جایگاه زنان و میزان نقش آنان در عرصه‌های اجتماعی همواره بحثی مجادله‌انگیز و پرحاشیه بوده است. پژوهشگران برای عوامل مختلف این حضور میزان تأثیرگذاری مختلفی در نظر می‌گیرند که یکی از این موارد نگاه ادیان به منزلهٔ عامل بسیار مؤثر فرهنگی-اجتماعی است؛ ادیانی که در سیر تطور و تحول خود فرصت‌ها و تهدیدهایی را دربارهٔ نقش زنان ایجاد کرده‌اند. در این پژوهش ضمن معرفی اجمالی کتابخانهٔ نجع حمادی و یکی از یافته‌های مهم آن یعنی *انجیل توماس*، به نگاه غالباً منفی ادیان به زن و جایگاهش اشاره و بیان شد که دیدگاه عیسی به منزلهٔ بنیان‌گذار طریقت عرفانی مسیحیت به زنان و جایگاهشان مثبت بوده است، اما در میان آن دسته از مسیحیان که خود را راست‌کیش می‌پنداشتند، این نگاه نه‌تنها مثبت نبود، بلکه نقش مؤثری برای زنان در نظر گرفته نمی‌شده است.

در میان مسیحیان نخستین، گروه‌هایی با نام گنوسیان بودند که رویکردی عرفانی به مسائل

دینی داشتند که به متون مقدسی جدای از مسیحیت رسمی توجه می‌کردند. یکی از این نوشته‌ها *انجیل توماس* است؛ متنی عرفانی مربوط به دوران صدر مسیحیت که به دلیل مخالفت مسیحیت رسمی با آن، بدعت‌آمیز نامیده و به‌ناچار دفن شد. *انجیل توماس* نگاهی ویژه به موضوع زن و زنانگی دارد و رسیدن به رستگاری و ملکوت را از آن کسانی می‌داند که توانسته‌اند خودسازی کنند و از این رهگذر به مقام انحلال جنسیت برسند؛ مقامی که دیگر نه زنانگی وجود دارد و نه مردانگی و از آن به «ورود به حجلهٔ عروس» و رسیدن به وحدت و تجرد یاد شده است. به‌نظر می‌رسد نگاه مثبت *انجیل توماس* به جایگاه زن و زنانگی به دلیل چشم‌انداز الهیاتی این نوشته باشد؛ زیرا مسیحیان گنوسی به مسائل دینی با دیدی عرفانی و معنوی می‌نگریستند و ظاهری کمتری داشتند. ایشان به این دلیل که نظر به روحانیت و معنویت انسان داشتند، میان مرد و زن تمایزی قائل نبودند و اصالت را با روح می‌دانستند؛ به همین دلیل در مقایسه با مسیحیت رسمی جایگاه بالاتر و نقش مؤثرتری برای زنان مدنظر داشتند. هرچند درک جایگاه زنان در متون کهن و به‌ویژه *انجیل توماس* مستلزم درک مفهوم جنسیت در دوران باستان است؛ زیرا برداشت‌های مدرن از مفهوم برای فهم این دسته از متون راهگشا نیست.

منابع

- کتاب مقدس (۱۳۸۴). ترجمهٔ پیروز سیار. چاپ چهارم، تهران: نشرنی.
- کونگ، هانس (۱۳۸۹). *زن در مسیحیت*. ترجمهٔ حمید بخشنده و طیبه مقدم. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- لین، تونی (۱۳۹۰). *تاریخ تفکر مسیحی*. ترجمهٔ روبرت آسریان. چاپ چهارم. تهران: فرزانه‌روز.
- Allberry, É. C., & Ibscher, H. (1938). A Manichaeian Psalm-Book, Part II. Stuttgart: W. Kohlhammer (coll. "Manichaeian Manuscripts in the Chester Beatty Collection", 2), 141-143.
- Braun, W. (2003). "Fugitives from Femininity: Greco-Roman Gender Ideology and the Limits of Early Christian Women's Emancipation" In *Fabrics of Discourse*, David B. Gowler, Gregory L. Bloomquist, and Duane Watson (eds.), Harrisburg, Trinity Press International.
- Brown, P. (2008). *The Body and Society: Men, Women and Sexual Renunciation in Early Christianity*. New York: Columbia University Press.
- Bruce, F. (1974). *Jesus and Christian Origins outside the New Testament*. Erdmans Pub Co.
- Buckley, J. J. (1986). *Female Fault and Fulfillment in Gnosticism*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Clark, E. A. (1998). *Holy Women, Holy Words: Early Christain Women*,

- Social History, and the Linguistic Turn. *Journal of Early Christian Studies*, 6(3), 413-430.
- Clement of Alexandria (1885). *Stromata*, Translated by William Wilson, In *The Apostolic Fathers*, Philip Schaff (ed.), Christian Classics Ethereal Library.
- Clement of Alexandria (1934). *Excerpta ex Theodoto*, Translated by Robert p. Casey. London: Christophers.
- Clement of Rome (1907). *An Ancient Homily*, In *The Apostolic Fathers*, Translated by Joseph B. Lightfoot, New York, Macmillan.
- Cobb, S. L. (2008). *Dying to Be Men: Gender and Language in Early Christian Martyr Texts*. New York: Columbia University Press.
- Coyle, J. K. (2009). *Manichaeism and Its Legacy* (ed.). Brill.
- Cyril of Jerusalem (1839). *Catechetical Lectures*, In *the Fathers of the Church*, Translated by John Henry Parker, London, Oxford, Lecture IV.
- Ehrman, B. (2003). *Lost Scriptures*. Oxford University Press.
- Epiphanius of Salamis (2009). *Panarion*, Translated by Frank Williams, 2nd ed., Leiden, Leiden, Brill.
- Freedman, R. G. D. (1960). *The secret sayings of Jesus according to the Gospel of Thomas*. Fontana Books.
- Funk, R. W., & Hoover, R. W. (1993). *The five gospels: The search for the authentic words of Jesus*. San Francisco, Harper San Francisco.
- Guénon, R. (2001). "Christianity and Initiation", In *Insights into Christian Esoterism*, Translated by Henry D. Fohr, Sophia Perennis.
- Hippolytus (1886). *The Refutation of All Heresies*, Translated by John H. MacMahon, In *The Apostolic Fathers*, Philip Schaff (ed.), Christian Classics Ethereal Library.
- Irenaeus (1885). *Against Heresies*, Translated by Alexander Roberts, In *The Apostolic Fathers*, Philip Schaff (ed.), Christian Classics Ethereal Library.
- Klijn, A. F. (1962). "The Single One in the Gospel of Thomas. *Journal of Biblical Literature*.
- Kloppenborg, J. S. (1987). *The Formation of Q: Trajectories in Ancient Wisdom Collections*. Philadelphia, Fortress.
- Koester, H. (1992). *Ancient Christian Gospels*. Trinity Press International.
- Laqueur, T. W. (1990). *Making Sex: Body and Gender from the Greeks to Freud*. Harvard University Press.
- Leon, H. J. (1954). Philo Supplement, Vol. 1, Questions and Answers on Genesis: Vol. 2. Questions and Answers on Exodus. Translated by Ralph Marcus (Book Review). *Judaism*, 3(3).
- Lüdemann, G. (2001). *Jesus After 2000 Years*. Prometheus.
- Martin, D. B. (1999). *The Corinthian Body*. Yale University Press.
- Meyer, M. W. (1992). *The Gospel of Thomas: The Hidden Sayings of Jesus*. San Francisco: Harper & Collins.
- Patterson, S. J. (1998). Understanding the Gospel of Thomas Today, In *The*

- Fifth Gospel: The Gospel of Thomas Comes of Age*, Patterson and et al., Trinity Press International.
- Pistis Sophia* (1978). Translated by Violet Macdermot, Brill.
- Robinson, J. M. (1990). *The Nag Hammadi Library (NHL)* (3rd ed.). San Francisco, Harper One.
- Schüngel, P. (1994). Ein Vorschlag, EvTho 114 neu zu übersetzen. *Novum Testamentum*, 36(4).
- Stroumsa, G. G., (2005). *Hidden Wisdom: Esoteric Traditions and the Roots of Christian Mysticism*. Leiden: Brill.
- Tabbernee, W., (2009). *Prophets and Gravestones: An Imaginative History of Montanists and Other Early Christians*. Peabody, Hendrickson.
- Tertullian (1885a). On the Veiling of Virgins, Translated by Sydney Thelwall, In *The Apostolic Fathers*, Philip Schaff (ed.), Christian Classics Ethereal Librar.
- Tertullian (1885b). The Prescription Against Heretics, Translated by Peter Holmes, In *The Apostolic Fathers*, Philip Schaff (ed.), Christian Classics Ethereal Library.
- The Gospel of Mary* (1990). In *The Nag Hammadi Library*, Edited by Robinson, J. M., 3rd ed., San Francisco, Harper One.
- Wilson, R. M. (1960). *Studies in Gospel of Thomas*. A. R. Mowbray & Co. Limited.
- Zinner, S. (2016). *The Gospel of Thomas* (2nd ed.). London: The Matheson Trust.